



گزیده غزلیات حافظ و رباعیات خیام

ناشر: عظام

نوبت چاپ: اول اسفند ۱۳۹۳

مدیر تولید: محمد مهدی محمدی اردهالی

خوش نگاری: سیاوش حسینی

نگارگر: رضا بدرالسماء

نگارگری حاشیه متن: فهیمه نیکویی فرد

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

چاپ: پدیده

صحافی: محمد

لیتوگرافی: گلرنگ ۶۶۳۴۴۳۵۵

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۱۳۳۶۰-۹

فلکه دوم صادقیه بلوار فردوس شرق خیابان رامین شمالی پلاک ۳۶ بنیاد فرهنگی مرحوم عراقچی
نمایشگاه و فروشگاه تخصصی کتب نفیس گوهر پاکان ۰۹۳۶۲۷۰۸۱۸۳ ۸-۴۴۰۰۹۰۰۵



سرشناسه

عنوان قراردادی

عنوان و نام پدید آور

مشخصات نشر

مشخصات ظاهری

شابک

وضعیت فهرست نویسی

موضوع

موضوع

موضوع

موضوع

شناسه افزوده

شناسه افزوده

شناسه افزوده

شناسه افزوده

رده بندی کنگره

رده بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

حافظ، شمس الدین، محمد، - ۷۹۲ ق.

غزلیات برگزیده

رباعیات برگزیده

گزیده غزلیات حافظ و رباعیات خیام

خوشنویسی رایانه‌ای سیاوش حسینی،

نگارگری: رضا بدرالسماء

نگارگری صفحات متن: فهیمه نیکویی فرد

تهران: عظام، ۱۳۹۳.

۱۹۲ ص.

۹۷۸-۶۰۰-۹۱۳۳۶۰-۹

فیبا

حافظ، شمس الدین محمد، - ۷۹۲ ق.

خیام، عمر بن ابراهیم، ۴۳۲-۵۱۷ ق.

شعر فارسی - قرن ۸ ق.

شعر فارسی - قرن ۵ ق.

خیام، عمر بن ابراهیم، ۴۳۲-۵۱۷ ق.

حسینی، سیاوش، ۱۳۴۷-، خوشنویس

نیکویی فرد، فهیمه، ۱۳۶۰

بدرالسماء، رضا، ۱۳۲۸-، تصویرگر

۱۳۹۳ ت ۱۱ / ۵۴۳۰ PIR

۸ فا ۱/۳۲

۳۶۹۴۶۳۹

بنام شادی افشای دل و جان

کرشمی تو شرابی به عارفان پیود که علم بی خبر افتاد عقل بی حس شد

این نامه گرامی که در بردارنده ی اشعار روح قدسی، لسان الغیب، خواجہ شمس الدین محمد حافظ شیرازی در متن رباعیات فلوب به حکیم خجہ الحق ابو الفتح عمر خیام در حاشی می باشد باشد، بهای می فراموش نمود تا به امر دوست گرامی محمد مهدی محمدی نقاری در باب مقایسه اندیشه های این دو دنیای اندیشه و احساس، دو سرچشمی حیرت شیدایی و دورود خسر و ثنائی فیاض که از عصر خویش تاکنون پیاپی جویندگان حقیقت و رهبران طریقت را در جستجوی چشمی حیات جاودانی به ظلمات سیرت با کشانده اند و اغلب ناکام و تشنه لب بر لب دیار معرفت سرگردان بر بخت تیر را ساخته اند، در این ذخیره بگام.

بنی گمان بسیاری از رباعیات خیام در واقع طرح مسأله ای است که در ابتدای راه فلفله، بنی انسان به خویش مشغول ساخته است و می سازد. پرشهای بنیادین که انسان خاکی با بزمی ناچیزی خویش با گزیتین به خویشستن و جهان پیرامون از نفس خود و آفرینش خود می سزد چنیدین چه و چون و چه راه و بنای بزمی پرشها زندگی است و مرگ تلنگری است که این سوا لهما را بر می انگیزد.

دل سر ریخت اگر کجایی دانست در مرگ بهم اسرار الهی دانست (خیام)

حافظ که صد و اودق سر و نیم پس از خیام می زیسته است نیز به چنین مسأله ای روی کرده است

رو زین شب تاریک نبردند برون گفتند فغان ای و در خواب شدند (انیمه)

۴- ناچاری آدمی در برابر قضا و کردش حرج:

بروای زاهد و بردگشان غرده گیر که نداند جنین تخته ما روز است (حافظ)

ای رفته به چوگان قضا همچون گو چپ می خور و راست می رو و بیچ

کابنفس که تو را کفند اندر مکت و پو او داند و او داند و او داند و او (انیمه)

۵- به چالش کشیدن چند کلامی مانند معاد و آتقان صنع (درستی کار آفریننده) و...

پیر ما گفت خطا در قم صغیرت آفرین بر نفس پاک خطا پوشش باد (حافظ)

دارنده چو ترکیب طبایع آراست از بهر چه افکندش اندر کرم و کاست

گر نیک آمد سگشتن از بهر چه بود و ز نیک نیاید این صور عیب که رات (انیمه)

گر مسلمانی از این است که حافظ دارد وای اگر از این پستی امروز بود فردایی (حافظ)

زان پیش که بر سرت بشنود آرنه و سرهای که تا باد می گلگون آرنه

توزنه ای، ای غافل نادان که تو را در خاک نهند و باز بیرون آرنه (انیمه)

۶- آرزوی ساختن جهان تازه:

بیاتاکل بر افشایم و می در ساغر اندازیم فلک استغف بکافیم و طرحی نو در اندازیم (حافظ)

گر بر فلکم دست بدی چون یزدان برداشتی من این فلک را ز میان

وزنو فکلت و گر چنان ساختمی کا زاده به کام خود رسیدی آسانیم
برای یافتن دگ دست از علت طرح چنین سائل می باید، اوضاع فکری، مذہبی، سیاسی
اجتماعی روزگار خنیم را به خوبی شناخت تا از منظرهای گوناگون به نقت و تحلیل این اشاع
پرداخت یعنی لازم است سیر تحول فلفی، سیر تحول فکری مقوفه و عه فاکلامیان
روان کاوی اجتماعی-تاریخی مردمان آن روزگار و... بررسی شود تا به محتوای کلام و موضع
واقعی شاعر پی برد.

وضع شرک این دو شاعر در دو عصر متفاوت از این قرار است:

عصر پر شر و شور و سلطه می تعصب و جهود فکری: در عصر خنیم حاکمیت مقدر و سلطه گر
سلجوقی بر سرزمین های هند اسان با انا توی و سوریه حیره بود و نظام المملکت با مقرر ساختن
فرمانروایی این خاندان، نظام فکری اشعری را چنان غلبه بخشید که راه برگونه آزاد اندیشی و نظر
فلفی و عقلی را بست و می بینیم که اغلب شاعران این روزگار به بکوش فلف و تعقل روی
آورده، فکریونانی را بکوشش می کنند در حالی که یک قرن پیش از آن در عصر آل بویه راه نظر
عقلانی کاملاً بسته نبود. در روزگار حافظ نیز خاندان مظفری و همانند ایشان بانوعی خشک
منعزی و قشری فکری در دین و وضعی سراسر ترس و اضطراب با بکیر و مبد و اگشت و کثارت
و تکفیر با برقرار ساخته بودند که همه آزاده ای را به گنج خموشی می کشاند و بطبعاً مبارزه

و مخالفت با نظم نظام حاکم بانوعی نمدی و لودگی همراهی شد که در شعر بر دو شاعر دیده می شود.
 شرح حال: هر دو شاعر از لحاظ آن که زندگی چندان روشنی ندارند نیز مشابه اند مدارک و
 اطلاعات متقن و روشن و مفصل و پیوسته از زندگی این دو تن چندان در دسترس نیست که بتوان
 زندگی نامه های قابل اعتمادی از روی آن نوشت بنابراین دستری به تحلیل دست شعرشان
 تنها منی بر خود اشعار و اخبار پراکنده ای اتفاقی می تواند باشد و در واقع برای تحسین و تحلیل
 این اشعار روشن تاریخی پانچ گوشت و از دیدگاه های دین قنی باید به پانچ پرش یادست یافت
 بسیاری از این اشعار در واقع پانچی به یک مجادله ی کلامی است و لازم نیست از شعر که
 «می» «رامی» «سایدیا» «جبر» «امطرح می سازد» «آفتان صنع» «رانفی می کند» اعتقاد شخصی شاعر استنباط
 کرد بلکه شاید در حقیقت به چالش کشیدن یک نظریه یا رجوعی به پانچ نشان دادن معتقدان
 سطحی نگر در این مسائل است.

دشمن به غلط گفت که من فلفیم^(۱) ایزد داند که آنچه او گفت نیم
 لیکن چو در این غم آشیان آمده ام آخر کلمه از آن که من بدنام که کی امانم
 حافظ در پانچ به اشاعره که خود معتقد به جبر بوده اند، می گوید:

حافظ به خود نپوشید این خرقه می آلود^(۲) ای شیخ پاکدامن مسدور دار ما را
 و خیام در برابر اهل کلام اشعری مسدودی ناقص میان علم و فعل الهی و وضع عقاب و ثواب را

طرح کرده و می گوید:

یک ذره زخم تو جهان خالی نیست حکم تو کنه و عاصی ام نام نمی
اندیشه های مشترک میان حافظ و خیام را بسیار مطرح کرده اند اما تفاوتی بیانی نیز در میان این
دو دیده می شود که خوب است در این زمینه تفحص و بررسی دقیق تر انجام گردد که باعث شناخت
بیشتر هر دو شاعر خواهد شد.

۱- مرگ و زندگی: هر چه خیام به نور مرگ و تیرگی می ناسناختی سر نوشت انسان به حیرت
می اندیشد. گویا حافظ به زندگی می پردازد و چگونه زیتن بیشتر او را به خود مشغول ساخته است.
بنده گان می کسبم رباعیات خیام را و آن پیری و آنروای او از مردمان سروده شده باشد
ولی اشعار حافظ در سال های نو مانگون با همه احوالات حیات.

۲- عشق: بن مایه ای اساسی شعر حافظ عشق است. او بهاره عاشق است و در طریقت عشق
سراپا نمی شناسد. اگر معشوق او را به شمشیر بزند، سر را پس میگیرد و دست از قراک نمی کشد
بکس روی یار چسپ راغ راه او در ظلمات بیابان است. او هر زمان از نیم جد کیوی
دوست مست است و فرب چشم جادویش او را دام خراب می کند حتی از قریب هم سکر کند
است که دلش به دیار خو کرده و ترک در مان گفته است. اما در اشعار خیام عشق بیشتر به
شاد خواری لذت پرستی تبدیل شده است. او برای یسح معشوقی حاضر به قربان شدن نیست پنج

نگاری دشمنیت که دل او را بر دویسچ محبوبی با بر باد دادن زلف خود او را به باد
نمید و نوازی بنیاد نمی کند که بنیادش را بسپرد، حلقه زلفی دلش را بند نمی سازد و شمرگان
سیاهی رنجه در دین و ایمانش نمی کند. (که گویا ایمان هم ندارد که رنجه بند رود!)

۲- طرح مسائل اجتماعی: ستم است که رباعی محبال چندان ویسی برای طرح مسائل حسنی
باقی نمی گذارد و به نظری رسد خیام نیز به طرح این گونه مسائل اجتماعی نمی ورزد، او به
اساسی ترین مسائل پرداخته ولی حافظ دغزل بایش مسائل بسیار زیادی را طرح میکند که از
میان آنها مسائل اجتماعی گویا گویا چشم گیر است. استادان و ریاکاران دین فروش بنصیان و
قاضیان که قلم به شبهه می خورند و بر استرواسب خود می نازند و مشایخی که نشانی از ابل
خدا بودن با خود ندارند ملک الحاجی که تخت خانه را میزند و خدا را نه و و اعطانی که بویی از
حق نشنیده اند.

۳- تلخ کامی خیام و خوش دلی حافظ: گویا همان یاس فلفلی که اندیشه خیام را احاطه کرده است
از گیربانش بر نمی دارد و بر چنبد علی الطاهر به شادی می خواند اما همواره کاش از بیت
مرک و سکو نیستی تلخ است اما حافظ که چه گاهی دین حیرت و سرگردانی احساس حشت
و تنهایی می کند لیکن در مجموع حالی خوش دلی شاد دارد و دپناه دوست و به لطف عطف

اومی سراید:

درازل هرگاه و فیض دست از زانی بود تا بد جام مرادش بدمد جانی بود
 ۵- پیر و مراد: در شعر حافظ کوکب هدایت و پیر طریقت و خضر راه و مرغ سلیمان دیگر
 عناوین حکایت کرآن است که طی طریقت بدون اهنمایی و انمایان اهنشناس با مصواب
 من به سر منزل غفلت نه به خود بردم را قطع این مرحله با مرغ سلیمان کردم
 اما در باغیات خیام نشانی از این پیر و راهنمایت که شاید اگر بود خیام از وادی حیرت
 صعود می کرد.

آری این دو گنج سخن دریا و دیاچی پر که هر همتند که غواصان احمق را در پی صید سرد
 آن منور برده و گاه با دست های پرگاه تنی از گجایاناکب سراسر برآورده اند.
 و در پایان این رباعی سگفت انکیز خیام را بخوانید که مقام تفرید و تجرد او را به خوبی بازی گوید
 بازی بودم پریده از عالم راز بو تا که پریم دمی نشی به فراز
 این جا چونیا فتم کسی محرم راز زان در که در آدمم بدون دستم باز
 سعید معری

۱- فلسفی: در روزگار خیام با سیره شدید تفکر گهای کجاستی در نگاه عینایی سلجوقی وجود فکر عقلانی و عنوان
 فلسفی به شبای یک اشام به عقل گرایان و مساوی با انکار مسبانی دینی چون توحید به حساب می آمد.

بنام آنکه بستی نام از ادبیت

شاید با محضه‌ی صفحات این کتاب که در دست دارید از خود پرسیده که
چرا از تمام سطح صفحات حتی حاشیه آن استفاده شده است.

در واقع فکر از کار آوردن چنین کتابی به ذهن بنده رسید که نسخه‌ای
از شابنم فردوسی را در یکی از نمونه‌های تهران مشاهده نمودم که در حاشیه
آن خمره نظامی به دست تحریر درآمده بود. در روزگار گذشته که کاغذ به صورت دستی
و صنعتی و به مراتب کمتر از امروز تولید می شده است، بهای تمام شده‌ی
آن بسیار زیاد بوده و تنها تاجران و اشراف یا رای برخورداری از کتب
نقیص در قطع‌های بزرگ را داشته‌اند و در نتیجه اغلب کتب خطی و کتب چاپ
سنگی از تمام سطح کاغذ جهت نگارش استفاده می شده و گاهی و یا چند کتاب
دیگر در حاشیه کتاب اصلی نگارش می شده است.

در سالیان اخیر که بهای کاغذ افزایش بسیار یافته است و با توجه به اقبال
خواهندگان از دیوان حافظ و مجموعه رباعیات خیام که طبق آمار وزارت ارشاد

دشمار پرتیبه اثرترین کتاب مابوده است، برآن شدم که این دو گرامی نام
را دیکت کتاب منتشر سازم و در تمام مراحل تولید سعی بر آن بوده است که علاوه
بر آن که کتاب از هر گونه ایراد فنی و بصری به دور بوده باشد، تمام عناصر به کار رفته
در آن از کاغذ و ست و گرامی و چاپ گزیده تا خط و نقش و تزیین و... از بالاترین
کیفیت برخوردار باشد.

در پایان به جاست از همه ی عزیزانی که در به سرانجام رسانیدن این امر
مرا یاری نموده اند، مراتب سپاس و کرامت را یاد کرده و برای ایشان توفیق
و شادکامی را آرزو نمائیم. امید است که این خدمت ناچیز پیرفته ی پیشگاه ایرانیان
ادب پرور و هنر دوست واقع گردد.

بضاعت نیاوردم الا ایس خدا یا ز غنوم مکن نایس

محمد مهدی محمدی اردکانی